

رهایی زنان تنها در روند مبارزه طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری امکان پذیر است!

به مناسبت 8 مارس

امسال 8 مارس، روز زن را در شرایطی می‌گذارانیم که در ایران و سایر کشورهای جهان وضعیت زنان، بویژه زنان زحمت‌کش در نتیجه بحران‌ها و نابسامانی‌های نظام سرمایه‌داری باز هم به وخامت بیشتری گرائیده است. اولین قربانیان بحران‌های اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری کارگران و زحمت‌کشان، بویژه زنان هستند. در همه زمینه‌های اجتماعی، این حقوق و موقعیت اجتماعی آنهاست که قربانی تغییرات ساختاری جوامع سرمایه‌داری می‌شود و این امر تنها به کشورهای پیرامونی محدود نمی‌شود. در کشورهای پیرامونی، اساساً از حقوق و موقعیت اجتماعی زنان نمی‌توان سخن راند، زیرا زنان این جوامع در بی‌حقوقی کامل بسر می‌برند. بحث ما در این‌جا در برگیرنده‌ی اشاراتی کلی به مسایل و مشکلات عمومی زنان است که طبعاً از زاویه دید طبقاتی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

اگر مسایل زنان را بطور مجرد و بدون ارتباط طبقاتی و اجتماعی آن در نظر بگیریم، امری که زمینه فکری و سیاسی برخی فمینیست‌های لیبرال را تشکیل می‌دهد، مشکلات زنان بطور عام شامل همه زنان، صرف‌نظر از نعلق طبقاتی آنها می‌شود. زیرا در عرف جامعه مرد سالار بورژوازی، مساله جنسیت و این که زن به عنوان جنسیت درجه دو، از حقوق اجتماعی مساوی با مردان برخوردار نمی‌باشد، مساله پوشیده‌ای نیست. در عین حال نباید فراموش کرد که زنان بورژوا به دلیل نعلق طبقاتی به طبقه حاکم و شرکت مستقیم و غیر مستقیم در سلطه سیاسی با زنان کارگر و زحمت‌کش تفاوت‌های چشم‌گیری دارند. مضافاً، کم نیستند زنان بورژوا که در ارگانه‌های سرکوب دولتی از بالا تا پایین دارای مسئولیت‌های تعیین‌کننده‌ای هستند. بنا بر این، زنان کارگر و زحمت‌کش و زنان بورژوا، هر دو به یکسان در مقابل تبعیض جنسیت در جامعه طبقاتی قرار ندارند. اگر نه خواهیم برخی حقوق صوری بورژوازی در مورد زنان را - که تازه همین هم نتیجه مبارزه زنان زحمت‌کش و سوسیالیست در جوامع اروپایی است، ایده‌آل‌یزه کنیم، ناگزیر باید از این فراتر رفته و مساله زنان را به عنوان یک مساله اساسی در یک نظام اجتماعی - طبقاتی در نظر بگیریم. هنگامی که در جامعه طبقاتی، موقعیت زنان، توسط تقسیم کار اجتماعی تعیین می‌شود، ناگزیر برای تغییر وضعیت اجتماعی زنان، پیش از هر چیز باید تقسیم کار و در یک کلام، سازماندهی جامعه را تغییر داد. تغییر سازماندهی جامعه اما مساله‌ای تاریخی است و مربوط به روابط طبقاتی در جامعه می‌شود. تا زمانی که سازماندهی جامعه بر اساس مالکیت خصوصی و روابط کالایی استوار است، نمی‌توان انتظار داشت که میان انسان‌ها در روند تولید و بازتولید حیات مادی، مناسبات دیگری جز مناسبات ارزش‌آفرینی و کسب سود حاکم باشد. از خود بیگانگی میان انسان‌ها - از تولیدکنندگان گرفته تا صاحبان ابزار تولید، ناشی از روند تقسیم کار و مکانیسم شیوه تولید در جامعه سرمایه‌داری است. در همین روند است که انسان‌ها، زنان و مردان تبدیل به اشیاء و ابزار در خدمت گردش و انباشت سرمایه می‌شوند که البته سهم زنان در این روند، در زوایای مرئی و نامرئی روابط اجتماعی، سهم سنگین‌تری است!

به این معنا، آزادی و رهایی زنان از قید و بند جوامع سنتی، در واقع رهایی انسان‌ها از سلطه طبقاتی است.

جنبش کارگری در جامعه سرمایه‌داری، بطور کلی به دلیل مقام و موقعیت تاریخی و اجتماعی طبقه کارگر به عنوان طبقه‌ای که بدیل اجتماعی نظام سرمایه‌داری است، بستری است که مناسب‌ترین شرایط را برای سایر مبارزات اجتماعی فراهم می‌سازد. جنبش زنان نیز به مثابه یکی از ستون‌های اصلی تغییرات اساسی در جامعه سرمایه‌داری، برخلاف تصویری که در میان فمینیست‌های بورژوا-لیبرال و نیز جریان‌های چپ سنتی رایج است، مسأله‌ای روینایی و صرفاً معلول قوانین مردسالار و سنت‌های ارتجاعی باقی مانده از جوامع کهن نیست بلکه دقیقاً مقوله‌ای زیر بنایی و مربوط به تقسیم کار اجتماعی در تولید است. در تقسیم کار اجتماعی بورژوایی در روند تولید است که مقام و موقعیت همه افراد جامعه تعیین می‌گردد و درست در این ارتباط است که مشکلات زنان با مسأله استثمار نیروی کار زحمت‌کشان هم‌سنخ و هم‌ماهیت می‌شود.

بنا بر این، جنبش زنان به عنوان یک جنبش واقعی اجتماعی اگر بخواهد به اهداف انسانی خود دست یابد، باید آینده خود را هم‌سو و هم‌سرنوشت با مبارزه آن طبقه‌ای سازد که از نظر تاریخی و اجتماعی رسالت تغییر بنیادی جامعه سرمایه‌داری را به عهده دارد. درست در همین روند است که مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی زنان، نه تنها در جامعه سرمایه‌داری بلکه حتی پس از انقلاب اجتماعی و در جامعه سوسیالیستی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. انقلاب سوسیالیستی بدون عنصر مبارزه برای رهایی زنان اصولاً به اهداف خود نه خواهد رسید. در یک کلام مضمون مبارزات زنان در ماهیت خود سوسیالیستی است و این مضمون تنها در راستای مبارزه برای سوسیالیسم است که می‌تواند بطور واقعی خود را بیان کند.

نبرد برای رهایی زنان اما، نبردی مداوم و در همه ابعاد زندگی اجتماعی باید جریان بیابد؛ در جامعه، در خانواده، در محل کار و بویژه در جریان‌های سیاسی باید علیه آداب و رسوم ارتجاعی و روابط مردسالار قیام کنیم. بدون چنین مبارزه‌ای، نبرد طبقاتی یکی از عناصر مهم رهایی را از دست می‌دهد و سرنوشتی همچون سرنوشت انقلابات شکست خورده‌ی قرن گذشته می‌یابد. مبارزه برای رهایی زنان به دلیل ماهیت ضد سرمایه‌دارانه خود نمی‌تواند در محدوده‌های حقوقی و اجتماعی که بورژوازی تعیین می‌کند جریان بیابد و به دست‌آوردهای ارزنده‌ای برای زنان نایل گردد. انتخاب سبیل‌ها و آرگان‌های حقوقی و سیاسی بورژوایی برای طرح خواست‌های ویژه زنان ایران کجراهه‌ای است که عملاً به جدایی مسایل زنان از مبارزه طبقاتی علیه نظام سرمایه‌داری می‌انجامد و جنبش زنان را از اهداف خود دور و از متحدان واقعی آن محروم می‌سازد. بویژه، در دورانی که مبارزات اجتماعی در ایران و جهان ابعاد وسیعی می‌یابد و در این میان جنبش کارگری به نقش تاریخی خود آگاه می‌شود، جنبش زنان نمی‌تواند در مسیر دیگری جز در راه مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری به خواست‌های خود برسد. این جنبش ماهیتاً بخشی تفکیک‌ناپذیر از مبارزات زحمتکشان علیه نظام سرمایه‌داریست و رشد و تکامل خود را در این راستا می‌تواند تأمین و تضمین کند.

جنبش زنان ایران نیز از این اصل مستثنا نیست؛ بویژه در دورانی که جنبش کارگری می‌رود تا تبدیل به جریانی تعیین‌کننده در صحنه سیاسی جامعه گردد، شرایط مناسبی برای مبارزه زنان فراهم می‌شود. درک این شرایط برای جنبش زنان ایران اهمیت اساسی دارد زیرا تنها راه رشد و تکامل جنبش زنان، پیوند این جنبش با مبارزات کارگری است. در غیر این صورت، جنبش زنان بستر واقعی تحقق اهداف خود را از دست خواهد داد و در گیرودار مبارزه طبقاتی بانحراف کشیده خواهد شد.